

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی
سال ۱۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، شماره ۳۰
مقاله علمی پژوهشی
صفحات: ۲۴۵-۲۷۰

رهیافت «تجمیع ظنون» در بررسی اسناد حدیث، و نقدی بر مکتب رجالی محقق خوبی رحمته الله علیه

علیرضا نوروزی*
ابراهیم صفی خانی**

◀ چکیده

یکی از مبانی اساسی رجالی که توسط فقیه گران قدر شیعه، آیت الله خوبی احیا و تقویت شد، مکتب ریاضی و جزءنگر بوده، که به بررسی منابع رجالی به صورت منفرد پرداخته است. لیکن خالاهای معرفتی قابل توجهی در این روش به چشم می خورد؛ از جمله اینکه با این رویکرد، بخش عظیمی از میراث روایی گران بهای شیعه، عملاً قابل استفاده نخواهد بود؛ چراکه دقت های موجود در این سبک، موجب می شود تا نتوان به وثاقت بسیاری از افراد موجود در سلسله اسناد اعتماد نمود. این مشکل، بسیاری از محققان بعدی را به یافتن راه برون رفت از این مشکلات وادانسته که البته در اکثر موارد، قرین با موفقیت نبوده است. این جستار، با روش تحلیل مفهومی، گزاره ای و سیستمی، و با استفاده از مبانی منطقی و عقلایی، و اصول مورد قبول فقهای شیعه، به ارائه رهیافتی معتبر برای برون رفت از این مشکلات پرداخته که عبارت است از: «تراکم ظنون» یا «استدلال اثباتی». این شیوه استدلالی، ضمن تحسین دقت های مکتب ریاضی، رویکردی کل نگرانه داشته و با تجمیع و توحید ظنون حاصل از قرائن دال بر وثاقت یا ضعف یک راوی، امکان حصول علم یا اطمینان از تراکم ظنون را اثبات می کند.

◀ **کلیدواژه ها:** تجمیع ظنون، اسناد حدیث، آیت الله خوبی، مکتب رجالی.

* دانش آموخته دکتری مبانی نظری اسلام، گروه معارف، معارف دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)/

norozialireza276@yahoo.com

** استادیار، گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران / safikhania@cfu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۷

۱. بیان مسئله

علم رجال، از علومی است که در جهت دستیابی به تعالیم دینی، و استخراج احکام شریعت، ضروری و بی‌بدیل است. استناد و استفاده از متون دینی، فرع بر علم و اطمینان به صدور آن از منابع وحیانی است که علم رجال، متصدی اثبات آن است. روشن است که هرچه از عصر صدور این متون فاصله بگیریم، ضرورت پرداخت، تنقیح و توسعه مبانی علم رجال بیشتر شده و وظیفه‌ای که بر دوش آن است، سنگین‌تر خواهد شد. روش‌های علمای رجال شیعه در تضعیف یا توثیق راویان حدیث، و معیارهای تشخیص آن‌ها متفاوت بوده و بررسی و تحقیق دربارهٔ صحت یا عدم صحت هریک از مبانی، لازم و ضروری است.

یکی از علمای متأخر بزرگ رجال، مرحوم محقق خوئی رحمته‌الله است که رویکرد و روش رجالی ایشان، بر مبنای برخورد ریاضی و جزئی با هریک از قراین و دلایل شکل گرفته است. دقت نظر ایشان در اعتبارسنجی توثیقات و تضعیفات، ستودنی و درخور تعظیم است؛ اما از آنجاکه نگرش ایشان به قراین، نگاه جزئی، و نه کل‌نگر بوده، بررسی‌های رجالی ایشان در نهایت، موجب می‌شود بسیاری از احادیث فقهی، از قابلیت استفاده و استناد خارج شود و میراث روایی گران‌بهای شیعه عملاً بدون استفاده شود و این امر، سبب بروز معضلاتی شده که هریک از دانشمندان بعدی را به فکر یافتن راه چاره‌ای واداشته است.

مسئله تحقیق حاضر، بررسی و نقد مبانی کلی آیت‌الله خوئی رحمته‌الله در رجال، و پاسخ به این سؤال است که در برابر مشکلات پیش آمده به‌خاطر نگاه ریاضی رجال، باید چه راه‌حلی اتخاذ نمود. سپس به شیوه استدلالی (تجمیع ظنون) پرداخته و میزان اعتبار و کارایی این روش در حل معضلات پدیدآمده را مورد کاوش و سنجش قرار می‌دهد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در مورد اصل استدلال انباشتی و تجمیع ظنون، در دوران فقه‌های پیشین، اصطلاح خاصی که دالّ یک نوع و قسم از ادله شرعی و انواع استدلال به‌معنای تجمیع ظنون یا معادل آن باشد، یافت نشد؛ ولی در مواردی شاهد رویکرد عملی فقها به تجمیع ظنون هستیم، گرچه تحت عنوان خاص و اصطلاح ویژه‌ای نبوده است. برای مثال علامه حلی (حلی،

بی‌تا: ج ۲، ۴۴)، شیخ بهایی (عاملی، ۱۴۱۴ق: ۷۱)، محقق سبزواری (سبزواری، بی‌تا: ۸۳)، به اعتبار چنین روشی تصریح دارند. نمونه بارز چنین رویکردی، شیخ انصاری رحمۃ اللہ علیہ است که در برخی از کتبش مثل رسائل، بعد از قول به عدم حجیت اجماع منقول می‌نویسد: «هذا المضمون المخبر به (فتاویٰ معروفین) و إن لم یکن مستلزما بنفسه عادة لموافقة قول الامام علیہ السلام، الا أنه قد یستلزمه بانضمام أمارات أخر یحصلها المتبع...» (انصاری، ۴۳۳ق: ج ۱، ۲۱۵). در عبارت فوق، شیخ انصاری رحمۃ اللہ علیہ تصریح می‌کند که اجماع منقول با وجود اینکه به تنهایی مفید یقین نیست، اگر در کنار سایر قراین قرار گیرد، می‌تواند دلیل معتبری تلقی شود.

اصطلاح «حساب احتمالات» که شهید صدر برای اولین بار در مباحث علم اصول مطرح نمود و آن را مبنای توجیه برخی از مباحث همچون اجماع و تواتر قرار داد، مبتنی بر تراکم ظنون است (ر.ک: خطیبی، ۱۳۹۸ش: ۲).

این دیدگاه کم‌کم طرف‌داران بیشتری پیدا کرد و در دوران معاصر نیز مقالاتی درباره این روش استنباطی در فقه نگاشته شد. برای نمونه استاد عندلیب ضمن تحقیقی معتقد شده که مذاق شریعت، فهمی نو در کشف اراده شارع و ملاک احکام است که از رهگذر استظهار جمعی قراین و شواهد آن‌گونه که هر یک مؤید دیگری باشد، به دست می‌آید (ر.ک: عندلیب و ستوده، ۱۳۹۱ش: ۱۲۲). همچنین مقالاتی چون «سیر تطور آرای رجالی آیت‌الله خوئی» (اشرفی شاهرودی، ۱۳۹۵ش)، «حقیقة التواتر بین مبنی المشهور و نظریة الشهيد السيد محمدباقر الصدر» (ظاهری، ۱۴۲۹ق)، «المناهج الرئيسة للبحث فی المعرفة الدینیة» (علیدوست، ۱۴۳۱ق)، «سازوکار گذر از استقرا در مسئله معذوریت جاهل» (موسوی، ۱۳۸۲ش)، «تحریری نو از نظریه شهرت در اصول متلقات آیت‌الله بروجردی» (مبلغی، ۱۳۷۹ش) در ابعاد مختلف این مسئله نگاشته شده‌اند.

اما درباره این روش استدلالی در خصوص علم رجال و بررسی اسناد، تحقیق جداگانه‌ای صورت نگرفته است. بنابراین، وجه تمایز این تحقیق، اولاً در اختصاص آن به بحث رجال، و نشان دادن خلأهای معرفتی در این علم است که با تجمیع ظنون قابل رفع است؛ ثانیاً در رویکرد انتقادی بر روش رجالی محقق خوئی رحمۃ اللہ علیہ به‌طور متمرکز است، که یکی از بزرگان علم رجال در دوران معاصر است؛ ثالثاً در ارائه تبیین و استدلال‌های

نوآورانه در مقام بررسی و نقد نظریات طرح شده در مسئله است.

۲. تحلیل روش رجالی محقق خویی

در مکتب رجالی مرحوم خویی رحمته الله علیه با نگاه نقادانه به مبانی رجالی، و بازاندیشی دقیق در عوامل توثیق و تضعیف، بیشتر شیوه برخورد ریاضی و جزئی با اسناد حدیث پیش گرفته شد. از مبانی رجالی مهم ایشان این است که شهرت فتوایی (و حتی روایی) جبران‌کننده ضعف سند نیست، و اینکه تجمیع ظنون در جایی که خود ظن، غیر معتبر است، فایده‌ای ندارد. این مبانی عملاً راه را برای نقد بیشتر احادیث در مقام استنباطات فقهی چه در مقام صدور و چه دلالت باز کرد (نک: خویی، ۱۳۷۲ش: ج ۱، ۷۴).

«یکی از شاخص‌ترین مبانی آیت‌الله خویی رحمته الله علیه در حوزه حدیث پژوهی، مبنای وثوق سندی است؛ به این معنا که وی معتقد است هر گزاره رجالی از نظر انتساب، باید قطعی و علم‌آور باشد، نه اینکه بر اساس گمان یا حدس شکل یافته باشد. از نظر مرحوم خویی، اصالت اعتبار منابع برای استناد در جرح یا تعدیل روایان و شناخت آنان اهمیت فراوانی دارد، و از نگاه او انتساب کتاب‌ها به مؤلفانش باید قطعی و معتبر باشد؛ در غیر این صورت، از درجه اعتبار ساقط خواهد بود و نمی‌توان به آن‌ها استناد نمود» (فقهی‌زاده، ۱۳۹۸ش: ۱۷۵).

این مبنا به خوبی نمایانگر این حقیقت است که در منظومه فکری آیت‌الله خویی رحمته الله علیه جایی برای این استدلال معتبر عقل (تجمیع ظنون) وجود ندارد؛ چراکه قول به اصالت وثوق سندی بدین معناست که مثلاً انتساب یک کتاب به مؤلفش باید قطعی و معتبر باشد و اگر چنین نبود، آن کتاب و روایاتش به کلی از اعتبار ساقط است و طبیعتاً در مقام استدلال نمی‌توان از آن استفاده کرد. لیکن بنا بر پذیرش تجمیع ظنون، روشن است که ظنی که از روایات و رجال این کتب حاصل می‌شود، می‌تواند در کنار سایر ظنون و قرائن قرار گرفته و در فرایند استنباط، استدلال معتبری را شکل دهد.

«از منظر محقق خویی رحمته الله علیه عباراتی که توضیحاتی را درباره اوصافی چون مذهب راوی، جلالت شأن او، میزان علمش و... بیان داشته است، نمی‌تواند مستند توثیق و یا تضعیف راوی قرار گیرد و به جرح یا تعدیل او منجر شود. در نتیجه، در مواردی که در اصول اولیه رجالی، یک راوی، وکیل امام علیه السلام معرفی شده و یا دعا و یا طلب مغفرت

امام علیہ السلام در حق وی گزارش شده است، ایشان با نقد دلالت گزارش بر توثیق، امکان استناد برای احراز وثاقت راوی را صحیح نمی‌داند» (فتاحی‌زاده، ۱۳۹۵ش: ۱۷۵).

مؤلفه دیگر این مکتب این است که پس از اینکه حجیت گزارش‌ها و دلالت صحیح آن‌ها بر رأی رجالی احراز شد، نوبت سنجش آن‌ها با سایر اطلاعاتی که از راوی در دست است، می‌رسد. باینکه برای سنجش راویان و میزان اعتماد به قول آن‌ها، اصول و ضوابط ثابتی وجود ندارد و شناخت احوال راویان، تنها بر پایه اسناد علمی و کتب رجالی برجای‌مانده از عصر آنان حاصل می‌شود (نک: رحمان‌ستایش، ۱۳۸۵ش: ۱).

نتیجه مبانی مذکور این خواهد بود که بسیاری از میراث‌روایی شیعه قابلیت استناد خود را از دست بدهد و راه فقیه برای دستیابی به احکام فقهی، در عمومات، اصول عملیه، و درنهایت، احتیاط منحصر شود. روشن است که فقه مبتنی بر این مبانی نمی‌تواند یک فقه تمدن‌ساز باشد و محدود شدن ادله روایی به دلایل فوق، هریک از فقها را به پیدا کردن چاره‌ای برای حل این معضل وادار کرده که به نظر می‌رسد بسیاری از آن‌ها صحیح و قابل دفاع نباشد.

حال اگر راهی جز اتخاذ شیوه محقق خوئی رحمۃ اللہ علیہ وجود نداشت، پذیرش روش رجالی ایشان ممکن بود (علی تأمل)؛ لیکن تمام سخن در این است که در برابر این معضل پدیدآمده، یک راه برون‌رفت و یک شیوه استدلالی متقن و عقلایی وجود دارد به نام تجمیع ظنون، که در ادامه این نوشتار، به بررسی و تحلیل آن پرداخته خواهد شد.

۳. تراکم ظنون

۳-۱. تعریف

تراکم ظنون یا استدلال انباشتی از اصول روشن و مسلم منطقی و عقلانی است که تمام عقلا از جهت عقلا بودنشان به آن اذعان دارند و آن را از مسلمات تلقی می‌کنند. به عبارت دیگر، یکی از خصوصیات روشن و بدیهی ذهن انسان این است که گاهی برای اسناد حکم اطمینانی به موضوعی، مجموعه‌ای از دلایل و قراین ظنی [که هرکدام به‌تنهایی قابل اعتماد عقلایی نیستند] را در کنار هم قرار داده و از تراکم آن‌ها به اطمینان یا یقین روان‌شناختی می‌رسد.

یکی از محققان، تراکم ظنون را چنین تعریف می‌کند: «به شیوه‌ای از استدلال که با

گردآوری قراین و شواهدی - که به‌تنهایی اعتبار کافی ندارند - تلاش می‌شود به یک معرفت معتبر دست یافت، تراکم ظنون اطلاق می‌شود، که منبع مکتوب ندارد و مشهور در لسان فقهای معاصر است» (خطیبی، ۱۳۹۸ش: ۹).

برای روشن شدن مسئله، این بحث را با مثالی پی می‌گیریم:

ریشه بحث تواتر اخبار و حجیت یقینی آن [چه در خبرهای عرفی و چه در روایات شرعی]، به تراکم ظنون می‌رسد. برای مثال، اگر فردی خبر از آتش‌سوزی در جایی بیاورد، با وجود یک خبر، احتمال آتش‌سوزی در آن مکان در ذهن انسان شکل می‌گیرد؛ ولی هنوز به آن خبر یقین پیدا نکرده است. حال اگر فرد دیگری همین خبر را آورد، احتمال صدق آن خبر قوی‌تر می‌شود، و اگر افراد زیادی همین خبر را با همین مضمون برای انسان آوردند، آن شخص به یقین عقلایی و روان‌شناختی به واقعیت داشتن آتش‌سوزی در آن مکان می‌رسد و هیچ‌کس جز اهل سفسطه، نمی‌تواند در اعتبار این اخبار تشکیک کند. روشن است که اعتبار و یقینی بودن خبر متواتر از سوی فقهای شیعه نیز به‌طور مسلم پذیرفته شده، و حاصل مطالب فوق، اثبات حجیت عقلایی تجمیع و تراکم ظنون است.

یکی از محققان دربارهٔ ابتدای تواتر بر تراکم ظنون چنین می‌نگارد: «اگر شخصی چند مرتبه از امری خبر داد، [ممکن است] از سخنان وی علم به صدقش پدیدار شود، و دلیل حصول این علم، تراکم ظنون است؛ به این صورت که با خبرهای بعدی به تدریج، ظهور کلام مخبر در صدق، ارتقا یافته و از سوی دیگر، احتمال کذب خبر کاهش می‌یابد. این روند به تدریج ادامه می‌یابد تا اینکه ظهور کلام در صدق، تبدیل علم به صدق می‌شود؛ و از سوی دیگر، احتمال کذب خبر به حد عدم می‌رسد» (الکلباسی، بی‌تا: ج ۱، ۳۳۶).

علاوه بر اجماع، شهرت نیز مبتنی بر تراکم ظنون است یکی از فقها در این زمینه چنین می‌نگارد: «اشکال: چگونه شهرت می‌تواند موجب حجیت خبر شود؛ درحالی‌که حجت مستقلی نیست و ضمیمه شدن شهرت به خبری که فاقد شرایط حجیت است، از قبیل ضمیمه کردن غیر حجت به غیر حجت است که نمی‌تواند حجتی را تشکیل دهد. پاسخ: گاهی اوقات، حجت به‌سبب تراکم ظنون حاصل می‌شود، و معیار و مناط حجیت

خبر واحد، وثوق و اعتماد به صدور خبر از معصوم علیہ السلام است کہ چنین وثوقی ممکن است از انضمام ظن به ظن دیگر حاصل شود؛ همان‌طور کہ گاهی اوقات از ضمیمه شدن ظنون به یکدیگر، علم و یقین حاصل می‌شود کہ به آن خبر متواتر می‌گویند» (القدس، بی‌تا: ج ۳، ۵۸۸).

تراکم ظنون، همان شاخصه‌ای است کہ در مکتب شیخ انصاری و وحید بہبہانی بہ صورت جدی وجود دارد. در مدرسہ آیت‌اللہ خوئی، ہزار لاججت در کنار یکدیگر، حجتی را شکل نمی‌دهند؛ ولی در مکتب آیت‌اللہ بروجردی و شیخ انصاری این‌گونه نیست. لذا اجماع با وجود افادہ ظن اهمیت پیدا می‌کند؛ چراکہ در کنار سایر ظنون ممکن است حجتی بسازد. اساساً آیت‌اللہ بروجردی فقہ اہل سنت را بہ ہمین دلیل مطالعہ می‌کند و بخشی از ظنون را از فقہ اہل سنت اخذ می‌کند.

آیت‌اللہ علیدوست دربارہ مکتب فقہی تجمیع ظنون می‌گوید: «در مکتب ریاضی، شہرت فتوا فاقد حجیت است، و این مسئلہ، شاخصہ مکتب آیت‌اللہ خوئی می‌باشد. بہ بیان دیگر، اگر در طول تاریخ فقہت، فتوایی میان فقہا مشہور باشد، در این مکتب اعتباری ندارد. تعبیر آیت‌اللہ خوئی این است: "شہرت گویی عدد صفر است، و اگر کنار یک روایت ضعیف قرار گیرد، همچون دو صفر در کنار ہم می‌باشد کہ عددی را شکل نمی‌دهد" (نک: خوئی، بی‌تا: ج ۱، ۶)؛ درحالی‌کہ در "مکتب تجمیع ظنون" شہرت، سند نیست، اما می‌تواند ضعف سند یا دلالت را جبران کند. ازسوی دیگر، در مکتب تجمیع ظنون، اطمینان بہ روایت از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ اگر روایتی بہترین سند را داشت ولی برخلاف مشہور بود، بہ دلیل اینکہ اطمینان‌بخش نیست آن را کنار می‌گذارند؛ اما در مکتب ریاضی، بہ سادگی بہ چنین روایاتی عمل می‌شود. از طرف دیگر، در مکتب تجمیع ظنون، عقل مجال پیدا می‌کند؛ چراکہ یک مؤلفہ ظن آور است؛ ولی در مکتب ریاضی، عقل کمتر مورد استفادہ قرار می‌گیرد. بہ نظر می‌رسد فقہ مکتب تجمیع ظنون بہ واقعیت نزدیک‌تر، و نسبت بہ نیازهای فقہی پاسخ‌گوتر است؛ چراکہ براساس مقتضیات مکتب آیت‌اللہ خوئی و با اصول عملیہ، نمی‌توان قانون نوشت و نظام و حکومتی را تأسیس و ادارہ کرد، و نمی‌توان در قانون نگاشت: «احتیاط این‌گونه اقتضا دارد!» (علیدوست، ۱۳۹۹ش: ۵).

۳-۲. اعتبار ظنون تراکم‌یافته

در پاسخ به این سؤال که آیا این قراین و ظنون انباشت‌شده معتبرند، باید گفت: اگر در پی انباشت و تجمیع قراین یقین بر مدعا حاصل شود، حجیت و اعتبار چنین انباشتی، روشن و بدیهی است؛ زیرا حجیت قطع، ذاتی است (نک: انصاری، ۴۳۳ق: ج ۱، ۲۹). البته به نظر می‌رسد که قطع حاصل‌شده، باید یقینی باشد که از اسباب عادی به دست آمده باشد و عقلای عالم از کنار هم قرار دادن آن قراین، به یقین برسند. اگر هم ظنون و قراین موجود، موجب اطمینان نوعی برای محقق شود، این اطمینان موجب حجیت عرفی و عقلایی خواهد بود که باز هم قابل اعتماد است.

در مورد اطمینان و حجیت آن لازم است به توضیح بیشتری پرداخت: «اطمینان، مرتبه‌ای از معرفت است که بالاتر از ظن صرف، و از یقین، پایین‌تر می‌باشد» (تبریزی، ۱۳۶۹ش: ۶۱). در اطمینان، ظن انسان به یک مطلب تا مرحله‌ای بالا می‌رود که نفس انسان، حالت سکون و آرامش خاطر پیدا کند، و وجود احتمال خلاف به دقت عقلی و منطقی، به ژق‌دوری اندک است که عقلاً بدان توجه نمی‌کنند؛ و محقق مراغی به حق، اطمینان را علم عادی [در مقابل علم برهانی] می‌نامد (نک: مراغی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ۲۰۲). شیخ انصاری رحمته‌الله نیز به بنای عقلاً در نادیده گرفتن احتمال خلاف در اطمینان، تصریح کرده است (نک: انصاری، ۴۳۳ق: ج ۱، ۳۶۶).

بنابراین می‌توان به بنای عقلاً برای حجیت اطمینان و تراکم ظنونی که اطمینان‌آور است، تمسک جست (برای نمونه نک: حسینی شاهرودی، ۱۳۸۵ش: ۳۰۰)؛ به این بیان که عقلاً در امور عادی خود و موضوعات خارجی، به اطمینان عمل می‌کنند، و این سیره، در دیدگاه و منظر معصومین علیهم‌السلام نیز بوده، و ظاهراً از آن ردعی نشده است.

محقق قزوینی درباره حجیت این روش در تحقیقات رجالی می‌نویسد: «مراجعه به کتب رجالی از باب بناء بر اجتهاد دیگران و تقلید کردن از غیر نیست؛ بلکه هدف از این مراجعه، دستیابی به ظن اجتهادی برای فقیه است؛ و نهایت اشکالی که بر این امر می‌توان گرفت، این است که این اجتهاد ظنی، از اشتباه و خطا در امان نیست؛ اما وجود احتمال خلاف، منافاتی با ظنی بودن، بلکه با اطمینانی بودن دلیل ندارد [چراکه مثلاً در ماهیت اطمینان هم از لحاظ منطقی و اصولی، احتمال خلاف اخذ شده است؛ اما این احتمال

خلاف در حدی ناچیز است که عقلاً، آن را مثل معدوم تلقی می‌کنند؛ اگرچه آن یقین یا اطمینان، بعد از تراکم و تجمیع قراین موجود در کلام دانشمندان رجالی پدید آمده باشد، و این مطلب، آنچنان روشن، وجدانی و بدیہی است که ما را از اقامه برهان بر آن بی‌نیاز ساخته است» (محقق قزوینی، ۱۴۲۷ق: ج ۷، ۲۳۵). نکته قابل توجه در کلام مذکور، همان جنبه وجدانی و بدیہی بودن این قاعده در صورت اطمینان‌بخش بودن در ساختار ذهنی است؛ به طوری که محقق را از اقامه برهان و استدلال بر این سبک از استدلال، بی‌نیاز می‌سازد.

محقق نائینی (نک: نائینی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ۱۴۹) از برخی نقل می‌کند که: «حجیت اجماع به خاطر تراکم ظنون حاصل از فتاوی است که مجموعه آن‌ها موجب یقین به نقل حکم شرعی شده است؛ همان‌طور که علت و منشأ یقین در خبر متواتر، همین تراکم ظنون است» (سبحانی، ۱۳۸۸ش: ج ۲، ۳۷). در عبارت مذکور نیز تصریح شده بر اینکه مبنای حجیت خبر متواتر، نیز تراکم ظنون است، و همین قاعده می‌تواند منشأ حجیت اجماع نیز باشد.

علامه حلی رحمۃ اللہ علیہ نیز بر حجیت تراکم ظنون تصریح کرده، می‌نویسد: «تراکم الظنون مورث للیقین بالحکم الشرعی، لأن فتوی کل فقیہ وإن کانت تفید الظن، إلیا آن‌ها تعزز بفتوی فقیہ ثان فتالث، إلی أن یحصل للانسان من إفتاء جماعة علی حکم، القطع بالصحة، إذ من البعید أن یطرق البطلان إلی فتوی هؤلاء الجماعة» (حلی، بی تا: ج ۲، ۴۴).

مرحوم سبزواری نیز حجیت تراکم ظنون را پذیرفته، می‌گوید: «تراکم ظنون از آرای اعلام و بزرگان فقه شیعه، می‌تواند موجب قطع و یقین به حکم امام معصوم علیہ السلام شود» (سبزواری، بی تا: ۸۳).

می‌توان تجمیع ظنون را یکی از شاخصه‌های مکتب فقهی امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ نیز دانست. یکی از محققان در این باره می‌نویسد: «نخستین فقیہی که به صورت نظری از این روش (تراکم ظنون) یاد کرده، کاشف الغطاء است، و صاحب جواهر و امام خمینی نیز از فقیہانی محسوب می‌شوند که در سیره فقهی خود از این روش استفاده نموده‌اند» (ضیائی فر، ۱۳۸۵: ۷۴). در مدل سیاسی اسلام و نظریه ولایت مطلقه فقیه نیز امام خمینی از روش تجمیع ظنون استفاده کرده است (نک: ربانی، ۱۴۰۰ش: ۱۴۴). برای نمونه،

ایشان با روش تجمیع ظنون، خمس را از آن منصب امامت می‌داند (خمینی، ۱۳۸۴ش: ج ۲، ۶۵۵). همچنین امام خمینی یکی از سردمداران نگاه نظام‌مند و سیستمی به فقه است (نک: رحیمیان، ۱۳۷۴ش: ج ۷، ۱۰۵) که رابطه تنگاتنگی با تجمیع ظنون و رویکرد کل‌نگرانه به مجموعه ادله شرعی دارد، که می‌تواند از مؤیدات اعتبار این روش در مکتب فقهی امام خمینی محسوب گردد.

بنابراین، در بررسی وثاقت افراد موجود در سند حدیث، اگر مجموعه قراین و شواهد، محقق رجالی را به یقین یا اطمینان به معنایی که گذشت رساند، ادله مذکور، بر حجیت چنین یقین یا اطمینانی دلالت دارند، و این نوع از استدلال، راه جدیدی پیش روی فقها و محدثان در اعتبارسنجی اسناد احادیث خواهد گذاشت.

نکته دیگر اینکه در رهیافت تجمیع ظنون در بررسی صدور حدیث از معصوم علیه السلام، آنچه برای محقق در جهت فهم صدور مفید است، فقط محدود به قراین سندی (مثل توثیقات خاص یا عام) نمی‌شود، بلکه سایر قراین چون لحن حدیث، مضمون آن، سازگاری یا عدم سازگاری مضمون حدیث با روح شریعت و فطرت و جز آن، از ظنون و قراین مختلف، می‌تواند فقیه متبحر در احادیث اهل بیت علیهم السلام را در علم یا اطمینان به صدور یا عدم صدور حدیث یاری نماید.

به بیان دیگر، ممکن است قرینه‌ای بر وثاقت شخصی وجود داشته باشد؛ اما این دلیل به تنهایی، برای یک محقق رجالی، قابل اعتماد نباشد (مثلاً نام شخص در مشایخ یا واسطه کامل الزیارات واقع شده، و مبنای رجالی آن محقق، عدم اعتبار این توثیق عام است) ولی اگر قراین دیگری بر وثاقت همان شخص وجود داشت که آن‌ها نیز به تنهایی قابل اعتماد نبودند، و اگر مجموعه این شواهد و قراین در کنار یکدیگر قرار گیرند، ممکن است اطمینان عقلایی و قابل اعتماد بر وثاقت شخص حاصل شود. از این رو در بررسی رجال موجود در اسناد حدیثی لازم است هریک از شواهد دال بر وثاقت یا عدم آن را به مثابه جزئی از یک ساختمان تلقی کرد، و علاوه بر نگاه فردی، از فرایند کل‌نگری به مجموعه هم استفاده کرد.

باید توجه داشت که استدلال انباشتی و تراکم ظنون، از مهم‌ترین اصول استدلالی است که به نظر می‌رسد تا قبل از دوران معاصر، توجه لازم بدان مبذول نشده، و

خاٹھای معرفتی بسیاری کہ با کمک آن، قابل حل و تبیین بود، همچنان در ہالہ‌ای از ابہام باقی مانده است.

۴. بررسی و نقد اشکالات مطرح شدہ بر ردّ تجمیع ظنون

در ادامہ بہ برخی از اشکالات مهمی کہ بر اعتبار قاعدہ تراکم ظنون مطرح شدہ است، پرداختہ می‌شود.

۴-۱. اشکال مشہور آیت اللہ خوئی رحمۃ اللہ علیہ

محقق خوئی رحمۃ اللہ علیہ دربارہٴ جبران ضعف سند روایت با عمل مشہور می‌گوید: «شہرت در نسبت با روایت، مانند قرار گرفتن سنگ در کنار انسان است؛ از این رو لازم است خود روایت بررسی گردد، کہ اگر شرایط حجیت را داشت، مورد عمل واقع می‌شود؛ و الا ضمیمہ شدن غیر حجیت بہ غیر حجیت نمی‌تواند سبب پیدایش حجیت شود» (خوئی، بی تا: ج ۱، ۶).

در پاسخ باید گفت کہ اگر کذب مواد استدلال معلوم نباشد، بلکہ احتمال و ظن بہ صدق آن نیز وجود داشته باشد، نمی‌توان قائل بہ بطلان و بی فایده بودن چنین موادی از اساس گردید، و چنین گزارہ‌ای (محتمل الصدق والکذب) با گزارہٴ قطعی الکذب و البطلان (کہ هیچ ارزش معرفت‌شناختی ندارد)، بسیار متفاوت است؛ اگرچہ گزارہٴ اول بہ حد حجیت و اعتبار نرسد، دلیل بر این نمی‌شود کہ فاقد ہر نوع ارزش معرفتی باشد. بہ تعبیر دیگر، ارزش معرفت‌شناختی یک گزارہ، غیر از حجیت و اعتبار آن است، و بحث از ارزش دلیل ظنی در ساحت وجودشناختی (وجود ذہنی) است، نہ صرف مفہوم حجیت کہ یک عنوان انتزاعی است؛ و بہ نظر می‌رسد در سخن مرحوم خوئی رحمۃ اللہ علیہ میان این دو خلط شدہ است.

برای مثال، اگر یک توثیق عام، موجب اطمینان یا یقین بہ وثاقت یک راوی نشود و بہ مرحلہٴ حجیت نرسد، دلیل بر این نیست کہ از لحاظ وجودشناختی هیچ ثمرہ‌ای بر آن مترتب نباشد؛ بلکہ مثلاً ثمرہٴ ظنی دارد ولی بہ حدی از ظن کہ برای حجیت لازم است نمی‌رسد؛ نہ اینکہ اساساً ظنی وجود نداشته باشد تا ارزش معرفت‌شناختی معدوم باشد. مضمون فوق، وجدانی بودہ و ہرکس با مراجعہ بہ نفس خود، آن را درمی‌یابد.

برخی محققان در پاسخ بہ کلام مرحوم خوئی چنین می‌نگارند: «این استدلال بہ دلیل

آنکه بر محور حجیت قوام یافته، مخدوش می‌باشد؛ زیرا ادعا آن است که انضمام ظنون ضعیف به یکدیگر، باعث شکل‌گیری مرتبه‌ای قوی از ظن می‌شود؛ نه آنکه از انضمام چند لاحجت، حجت حاصل می‌شود. مفهوم حجیت، یک مفهوم انتزاعی است که از نگاه اثباتی شرع به دلیل، انتزاع می‌شود؛ آنچه که در واقعیت بیرونی وجود دارد، ظن است که درجه‌ای از معرفت می‌باشد؛ نه حجیت که انتزاعی از واقعیت بیرونی است. این مسئله نظیر آن است که گفته شود از انضمام چند آب غیر کر، آب کر حاصل نمی‌شود؛ آنچه در خارج به هم ضمیمه می‌شود، آب است؛ نه دو مفهوم انتزاعی غیر کر؛ لذا ممکن است از انضمام آن دو آب غیر کر، آب کر پدید آید. در بحث تراکم ظنون نیز آنچه به هم ضمیمه می‌شود، ظن است؛ نه مفهوم "الحجة"؛ این ظنون هرچند به تنهایی اعتبار کافی ندارند، اما معلوم الکذب نمی‌باشند و به لحاظ معرفت‌شناختی، بی اعتبار محض نیستند» (خطیبی، ۱۳۹۸ش: ۱۶).

با این توضیحات، روشن می‌شود که مثال محقق خویی رحمته الله علیه نیز قیاس مع الفارق است؛ چراکه انسان و سنگ، سنخیت وجودی ندارند؛ ولی دو باور ظنی، از یک سنخ وجود (کیفیت نفسانی) هستند، و لذا ضمیمه شدن آن‌ها به یکدیگر، مثل ضمیمه شدن دو آب، مؤثر و مفید است.

پیش‌تر گفته شد که فقه با در پیش گرفتن روش صرفاً ریاضی، بسیاری از ظرفیت‌ها و بسترهای رشد و تمدن‌سازی خود را از دست می‌دهد، که قلم را از تکرار آن صرف می‌کنیم.

۲-۴. اشکال مرحوم روحانی

مرحوم روحانی نیز در *منتهی الاصول*، هم عقیده با محقق خویی رحمته الله علیه می‌نویسد: «سومین توجیهی که می‌توان برای حجیت اجماع بدان استناد نمود، این است که تراکم ظنون حاصل از فتوای هر یک از مجموعه فقهای که در یک نظر اتحاد دارند، موجب حصول ظن به حکم الله واقعی می‌شود، و در نتیجه تراکم این ظنون کثیر، قطع و یقین به "حکم واقعی خدای متعال که از امام معصوم علیه السلام صادر شده، پدیدار می‌شود.» سپس مرحوم روحانی بر این بیان، اشکالی را طرح می‌کند و می‌گوید: «ممکن است همه فقهای که در یک مسئله اجماع دارند، به حکم الله واقعی دست پیدا نکرده باشند، و با وجود این

احتمال، نمی‌توان یقین پیدا کرد که آن فتوایی که فقہا بر آن اجماع یا اتفاق دارند، همان حکم واقعی خدا در لوح محفوظ است» (روحانی، بی‌تا: ج ۲، ۸۸).

در پاسخ باید گفت: قبول می‌کنیم که از نگاه منطقی، همچنان احتمال خطای همه آن فقہایی که اجماع کرده‌اند وجود دارد؛ ولی سخن در این است که با توجه به تمام دقت علمی و تقوای عملی که در فقہای شیعه وجود دارد، بعید است که همه آن‌ها اشتباه کرده باشند یا سخن بدون دلیلی را بیان کرده باشند. بنابراین ممکن است مجموع فتوای آنان در یک مسئله، یک محقق را به یقین یا اطمینان عقلایی به آن حکم و فتوا برساند؛ به طوری که احتمال خطای همه آن‌ها معدوم یا به قدری ناچیز باشد که عقلاً به آن توجه نکنند؛ در نتیجه، نمی‌توان به طور کلی، حجیت آن را نفی کرد؛ بلکه طبق قاعده تراکم ظنون، امکان حصول قطع از مجموع آن فتاوی وجود دارد.

این دسته از فقہا به دو اشتباه و مغالطه توجه نکرده و گمان کرده‌اند که اولاً امکان اطمینان یا یقین به نظر معصوم علیہ السلام از اجماع یا اتفاق وجود ندارد و ثانیاً این اجماع هیچ فایده و ثمره عملی در فرایند استنباط ندارد؛ در حالی که روشن شد مبنای حجیت تواتر [که خود نافیین حجیت اجماع، آن را می‌پذیرند] و همچنین اجماع و اتفاق، همان تراکم ظنون و استدلال انباشتی است و نمی‌توان میان حجیت آن‌ها تفکیک قائل شد.

۳-۴. اشکال مرحوم صافی اصفہانی

صافی اصفہانی اشکال دیگری را بر اعتبار تراکم ظنون مطرح کرده، می‌گوید: «روشن است که تراکم ظنون، تنها در جایی موجب حصول قطع است که خبر از روی حس و مشاهده باشد؛ نه از روی حدس و اجتهاد؛ در نتیجه، تراکم ظنون فقط در امور حسی جریان دارد و شدت ظنون حسی می‌تواند به حد یقین و قطع برسد؛ چراکه در اخبار از حس، از آنجا که مخبر به امر حسی است، عادتاً مخالفت خبر با واقع، غیر معقول است؛ زیرا منشأ احتمال خلاف واقع، یا خطای مخبر است یا احتمال تعمد در کذب او و مانند آن، و همه این احتمالات، عادتاً محال است که اتفاق بیفتد؛ اما در مثل فتوا که مبتنی بر حدس و اجتهاد است، اجتماع مجموع فتاوی و تراکم آن‌ها، موجب قطع به واقع نمی‌شود؛ زیرا همان‌طور که احتمال اشتباه [به دلیل اشتباه در مقدمات استدلال اجتهادی] در حق یکی از مجتہدین وجود دارد، همین‌طور احتمال اشتباه در حق همه مجتہدین نیز

جریان دارد؛ در نتیجه، کثرت این فتاوی، موجب یقین به حکم واقعی نمی‌گردد. شاهد بر این سخن این است که مثلاً از اجماع همه حکما بر "امتناع اعاده معدوم" یقین به این گزاره حاصل نمی‌شود؛ زیرا این سخن حکما مبتنی بر اجتهادات آنان است و عادتاً ممکن است همه آن‌ها در اشتباه باشند» (صافی اصفهانی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ۱۵۷).

به نظر می‌رسد که اشکال مذکور بر تراکم ظنون صحیح نیست و در آن، چند مغالطه صورت گرفته است: اولاً سخن ایشان که فرمود: «تراکم ظنون فقط در امور حسی جریان دارد»، مصادره به مطلوب بوده و این کلام، اول منازعه است. در واقع به نظر می‌رسد که در کلام ایشان میان حجیت خبر و خصوصیات وجودشناختی خبر [که از امور تکوینی است] خلط صورت گرفته است؛ زیرا در بحث «حجیت یک خبر واحد به تنهایی» است که گفته می‌شود إخبار باید از حس باشد؛ چراکه دلیل اصلی حجیت خبر واحد، بنای عقلا بوده و عقلا، خبر شخص مورد وثوق را در صورتی می‌پذیرند که شهادت او از روی حس باشد.

بنابراین، شهادت حسی در بحث حجیت خبر مطرح می‌شود و ربطی به محل بحث ما که در واقع خصوصیت تکوینی خبر یا فتوا را [که موجب شکل‌گیری درجه‌ای از گمان در ذهن می‌شود، و از لحاظ وجودشناختی، از مقوله کیف نفسانی می‌باشد] مد نظر قرار می‌دهد، ندارد. از این رو، هیچ دلیلی بر تخصیص قاعده معتبر تراکم ظنون به امور حسی وجود ندارد و مثلاً فتوای یک مجتهد جامع‌الشرایط با وجود اینکه از روی حس نیست، درجه‌ای از گمان و احتمال را در ذهن محقق، ایجاد کرده و ممکن است با ضمیمه شدن فتوای تعداد بی‌شماری از فقها، شخص را به اطمینان عقلایی در آن مسئله برساند.

اگر مخبر به در یک فتوای اجماعی، امر حسی نبود، باز هم ممکن است در صورت وجود شرایط خاص خود، محقق را به اطمینان یا یقین به صحت آن فتوا با توجه به مبانی اصولی برساند. همان‌طور که در إخبار متواتر، احتمال خطا یا تعمد، عادتاً محال است، در بحث فتوای مورد اجماع نیز احتمال خطای همه یا تعمد بر فتوای خلاف واقع توسط همه آن فقها [با آن ویژگی‌های ممتاز علمی و اخلاقی] به قدری ناچیز است که می‌توان مثل باب تواتر، عادتاً آن را محال دانست.

ثانیاً شهادتی که ایشان بر دیدگاه خویش ذکر کرده‌اند نیز قیاس مع‌الفارق عظیمی

است؛ زیرا بحث امتناع اعاده معدوم، یک بحث کاملاً فلسفی و عقلی است؛ نه یک بحث فقهی که تعبد در آن نقشی اساسی دارد. به بیان دیگر، بحث ما در این است که می‌خواهیم از فتاوی‌ای فقها به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به نظر معصوم علیه‌السلام استفاده کنیم، و این هیچ ارتباطی به مسئله عقلی فوق ندارد که در آن، اصلاً حیثیت ابزاری و آلی در آن ملاحظه نشده و نمی‌خواهیم به‌وسیله کلام حکما به یک روایت یا قاعده تعبدی از معصومین علیهم‌السلام برسیم؛ بلکه در مسائلی چون امتناع اعاده معدوم، باید مخاطب کارشناس و آشنا با اصطلاحات و قواعد فلسفی، به بررسی دلایل اثبات یا رد خود این گزاره پردازد؛ نه اینکه آن را ابزاری قرار دهد برای به دست آوردن یک حکم تعبدی.

۴-۴. اشکال شیخ حسین حلی

شیخ حسین حلی در مقام اشکال بر قاعده تراکم ظنون می‌نویسد: «ممکن است به‌طور کلی چنین قاعده‌ای را مردود تلقی کنیم و بگوییم اساساً حصول علم بمطابقت بعضها للواقع، بل از ظنون مختلف دال بر یک واقعه، قابل پذیرش و دفاع نیست. بلکه، ممکن است گاهی اوقات از تراکم ظنون، علم حاصل شود؛ ولی این‌ها همه اتفاقی و تصادفی است؛ نه اینکه از باب اقتضا یا علیت تامه باشد [و در نتیجه، نمی‌توان از آن قاعده کلی درست کرد که در مسیر استنباط، راهگشای فقیه باشد]. اما علم اجمالی که در خبر متواتر از مجموع چند روایت حاصل می‌شود، منشأ و علت آن، تراکم ظنون نیست؛ بلکه علت و منشأ این علم اجمالی، علم خارجی به صدور تعداد کثیری از آن اخبار، از معصوم علیه‌السلام است» (الحلی، ۱۴۳۳ق: ج ۶، ۴۸۴).

اشکال مذکور بر قاعده تراکم ظنون نیز به‌وضوح قابل قبول نیست؛ زیرا اولاً ایشان دلیلی بر مدعای خویش اقامه نکرده و به نحو مصادره به مطلوب گفته‌اند که «حصول علم از چنین طریقی مورد انکار است و مواردی هم که چنین علمی از تراکم ظنون حاصل شده، از باب تصادف و نه علیت است». همان‌طور که روشن است، این سخن، مجرد ادعاست و دلیلی بر آن مشاهده نمی‌شود.

ثانیاً کاوش‌های مذکور درباره حقیقت تراکم ظنون، نشان می‌دهد که این حصول اطمینان یا علم، دقیقاً مستند به علت است، و درواقع منشأ حصول علم در محل بحث، یکی از ساختارهای منطقی ذهن است که به‌موجب آن، ظنون مختلفی که هر یک به‌تنهایی

اطمینان بخش نیستند، به علت اینکه با نفس انسان اتحاد پیدا می‌کنند، توسط نفس، با یکدیگر متحد شده و با تعاضد یکدیگر (در صورت وجود شرایط)، شخص را به اطمینان یا یقین معتبر و عقلایی می‌رسانند.

ثالثاً خود نویسنده مذکور، حصول علم از ظنون حاصل از روایات کثیر در بحث تواتر را می‌پذیرد، ولی به شکل عجیبی آن را مستند به چیزی می‌داند که به زعم خود، مغایر با تراکم ظنون است. ایشان حصول علم در خبر متواتر را علم خارجی به صدور کثیری از اخبار، و نه تراکم ظنون می‌داند؛ در حالی که سؤال ما این است که علم خارجی به صدور کثیری از اخبار در بحث تواتر، به چه علت پدید آمده است؟

روشن است که این حصول علم بدون علت نیست، و از سوی دیگر به وضوح، یقین حاصل شده در خبر متواتر، از مجموعه‌ای از اخبار آحاد و ظنی تشکیل شده است؛ حال سخن در این است که این حصول علم خارجی به صدور کثیری از اخبار، خود معلول تراکم ظنون به شکلی است که ذکر شد؛ همان‌طور که عبارات بسیاری از علما در تحلیل خبر متواتر، مؤید همین مطلب است که منشأ یقین، همان تراکم ظنون است، که عبارات برخی از ایشان نقل گردید.

به طور کلی باید گفت که اگر فقهی حجیت خبر متواتر را بپذیرد، باید حجیت قاعده تراکم ظنون را نیز قبول کند؛ زیرا تراکم ظنون، علت تحقق علم، در خبر متواتر است. بنابراین نمی‌توان در مبحث تواتر قائل به امکان حصول علم و حجیت شد، ولی در حجیت قاعده تراکم ظنون را می‌توان انکار کرد؛ در واقع، این انکار به نوعی تناقض‌گویی می‌انجامد که البته روشن و آشکار است.

۵. نکات

۱-۵. عدم تنافی بین تجمیع ظنون، و لزوم دقت‌های رجالی

مطالبی که در مورد استدلال انباشتی و تراکم ظنون مطرح شد، هیچ‌گاه بدین معنا نیست که در فرایند احراز موثق بودن روایت یا احوال سند حدیث، نوعی زودباوری، سهل‌انگاری و آسان‌گیری صورت گیرد، بلکه سخن در این است که برای مثال اگر یک سخن رجالی درباره یکی از افراد سلسله حدیث به حد حجیت نرسید، به این معنا نیست که به کلی از ثمره و فایده تهی باشد، بلکه طی یک فرایند عقلایی و معتبر می‌تواند به کار

مجتہد بیاید، بلکہ اتخاذ چنین شیوہ‌ای بہ یک معنا ضروری است؛ بہ طوری کہ بی توجہی بہ آن، آثار مخربی برای فقہ شیعی در پی خواهد داشت کہ در بخش‌های بعدی بہ آن اشارہ خواهد شد.

بنابراین بسیاری از شروط و سخت‌گیری‌های محقق خوبی علیہ السلام چون عدم پذیرش «اصالت عدالت در راوی» در افرادی کہ جرح یا تعدیلی از سوی رجالی‌ها مطرح نشده، بجا و صحیح می‌باشد، ولی سخن در این است کہ اگر یک دلیل رجالی کہ دال بر وثاقت یا جرح یک راوی بود، مستجمع تمام شروط حجیت نبود، بہ میزان بهره‌مندی از شرایط حجیت، موجب ایجاد ظن و گمان بہ وثاقت یا جرح آن راوی می‌شود کہ در کنار سایر قراین می‌تواند بہ حد یک دلیل اطمینانی یا قطعی برسد. از این رو، استدلال انباشتی، منافاتی با موشکافی و دقت‌های رجالی نداشته و اساساً مقام دیگری را متعرض است. بہ طور خلاصہ، این نوشتار در صدد اثبات اصل حجیت این روش استنباط بہ طور اجمالی است، و بررسی شرایط، حدود و ثغور این قاعدہ خود محتاج پژوهشی مستقل است و بہ نظر می‌رسد توجہ بیشتر محققان و دانشمندان دربارہ بررسی نقادانہ تجمیع ظنون و شرایط آن، ضروری است.

۲-۵. لزوم اہتمام بہ قراین غیرسندی در روش تجمیع ظنون

در رہیافت تجمیع ظنون در بررسی صدور حدیث از معصوم علیہ السلام آنچه برای محقق در جہت فہم صدور مفید است، فقط محدود بہ قراین سندی (مثل توثیقات خاص یا عام) نمی‌شود، بلکہ سایر قراین چون لحن حدیث، مضمون آن، سازگاری یا عدم سازگاری مضمون حدیث با روح شریعت و فطرت و جز آن، از ظنون و قراین مختلف، می‌تواند فقیہ متبحر در احادیث اہل بیت علیہم السلام را در علم یا اطمینان بہ صدور یا عدم صدور حدیث یاری نماید.

۳-۵. عواقب عدم بہ‌کارگیری تجمیع ظنون در بررسی‌های رجالی

رویکرد صرفاً ریاضی و جزئی بہ رجال اسناد، مشکلات قابل توجہی پیش روی فقیہ در مقام استنباط احکام قرار می‌دهد، و عملاً راہ را برای نقد بیشتر احادیث در مقام استنباطات فقیہی باز می‌کند؛ در نتیجہ، دستیابی بہ احکام فقیہی، تا حد زیادی محدود بہ عموماً و اصول عملیہ می‌شود و بخش عظیمی از میراث گران‌بہای احادیث

اهل بیت علیهم‌السلام، عملاً از قابلیت استفاده و استناد خارج می‌گردد.

برای حل این معضل، گروهی از فقها شیوه انسدادی پیش گرفتند و عده‌ای به توسعه مبانی توثیق رجالی اندیشیدند؛ برخی با استناد به شماری از مطالب استحسانی و ذوقی، راه‌هایی را جست‌وجو می‌کنند تا به اصطلاح پادزهری برای تضعیفات قدمایی پیدا کنند، تا جایی که دانشمندی، نجاشی را متهم به تأثیرپذیری از اهل سنت در نقد روات شیعی می‌کند. عالمی دیگر می‌کوشد از طریق شیوه تعویض اسانید، راه چاره‌ای برای ضعف روات اسانید پیدا کند. دانشمند محترم دیگری از طریق ارائه این فکر که احادیث کتاب‌های منابع کتب اربعه همه از کتب مشهور طائفه بوده و لاجرم نیازی به نقد و دوری‌های رجالی قدمایی ندارد، می‌خواهد چاره‌ای برای این مشکل یابد؛ یا با طرح این دیدگاه که نقدهای امثال ابن‌غضائری و حتی نجاشی غیرمعتبر است؛ چراکه مبتنی بر استنباطات اجتهادی و نه حسی است. این‌ها همه راه‌هایی است برای غیرمعتبر جلوه دادن و یا دست‌کم بی‌تأثیر کردن نقدهای رجالی قدما (نک: انصاری، ۱۳۹۶: ۱).

اما به نظر می‌رسد به‌جای اینکه گرفتار این تکلف‌ها و استحساناتی شویم که در خیلی از موارد صحیح نیستند، یک شیوه عقلایی و معتبر به نام تجمیع ظنون را در پیش گیریم، و از این طریق، خلأهای رجالی مذکور را بدون توجیه و تکلفی، و بر پایه اصول مقبول و مسلم عرفی و عقلایی، پر کنیم.

شیخ بهایی در یک بحث رجالی برای تشخیص یک راوی از موارد مشابه، پس از بیان وجوهی می‌گوید: «بیشتر این ادله اگرچه به‌تنهایی قابل مناقشه است، اما انصاف آن است که از مجموع آن‌ها ظن مشرف به علم حاصل می‌شود.» و درنهایت تصریح می‌کند: «ارزش ظن حاصل از این ادله، کمتر از ارزش سایر ظنون که در علم رجال بدان تکیه می‌شود نیست؛ و این بر اهل فن پوشیده نیست» (عاملی، ۱۴۱۴: ۷۱).

محقق سبحانی نیز درباره راه اثبات صدور حدیث به‌طور کلی چنین می‌نگارد: «سومین وجهی که برای اعتبار توثیقات متأخرین وجود دارد، این است که حدیثی معتبر است که به صدور آن از معصومین علیهم‌السلام و ثوق حاصل شود، نه خبر شخص ثقه، به‌طور خاص. اگر ملاک اعتبار را وثوق به صدور خبر بدانیم، وثاقت راوی تنها یکی از امارات و شواهد وثوق به صدور است و حجیت، منحصر به خبر ثقه نیست، بلکه اگر وثاقت

راوی احراز هم نشود ولی شواهد و قراین بر صدق روایت گواهی دهد، می‌توان خبر را قبول کرد. این نظریه با تأمل در سیرة عقلا بعید نیست... و سیرة عقلا، بر عمل به خبر موثوق‌الصدور جریان دارد، اگرچه وثاقت شخص خبردهنده را احراز نکنند؛ زیرا وثاقت مخبر، طریق احراز صحت خبر است. مضمون آیه نبأ نیز این مطلب را روشن می‌کند و امر می‌کند که باید از عمل به خبر فاسق، پرهیز شود تا اینکه بررسی و تبیین صورت گیرد و واقع - به کشف عقلایی که موجب اعتماد عقلا است - روشن گردد و ظاهر این معنا این است که ملاک، روشن شدن واقع است اگرچه راوی ثقه نباشد. از این رو، با پذیرفتن مبنای حجیت خبر موثوق‌الصدور می‌توان به توثیقات دانشمندان رجالی متأخر اعتماد کرد؛ البته در صورتی که سخن آن‌ها موجب حصول وثوق به صدور خبر گردد...» (سبحانی، ۱۴۱۴ق: ۱۵۵ و ۱۵۶).

همچنین شبیه این مضمون (حجیت خبر موثوق‌الصدور، و عدم موضوعیت داشتن وثاقت شخص راوی) از سوی جمعی از علمای اصول طرح شده است (برای مطالعه نک: اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۲۸۹؛ آشتیانی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۲۷۰؛ نائینی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ۳۲۳؛ عراقی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ۱۸۶).

سخن دانشمندان مذکور در اعتماد به خبر موثوق‌الصدور نیز دقیقاً دال بر این معناست که مجموعه قرآینی که موجب صدور حدیث می‌گردد، می‌تواند مبنای حجیت قرار گیرد، و سپس حجیت را مبتنی بر سیرة عقلا می‌دانند و از قرآن کریم، شاهدی بر این مدعا نیز اقامه می‌کنند. روشن است که مراد از «مجموعه قرآین» همان ظنون تراکم‌یافته و انباشت‌شده است که به‌خاطر تبدیل شدن به علم یا اطمینان، حجیت یافته است. بنابراین نباید نگاه کل‌نگرانه در بررسی‌های رجالی را متروک کرد و نادیده انگاشت.

۶. نتیجه‌گیری

الف. رہیافت تجمیع ظنون یا استدلال انباشتی ریشه در حقیقت نفس آدمی داشته، و ظن حاصل از یک امر، به‌شکل یک صورت علمی، با نفس مجرد انسان، اتحاد یافته، و با اضافه شدن صور ظنی بعدی و اتحاد آن‌ها با یکدیگر در سایه اتحاد با نفس، ذهن انسان، به همان نسبت متکامل می‌شود، و این تکامل علمی با اضافه شدن ظنون بعدی، می‌تواند به حدی برسد که نفس به مرحله اطمینان و سکون و یا حتی علم و یقین برسد.

ب. علاوه بر منطقی بودن این مطلب، بنای عقلا در زندگی خویش نیز بر پایه اعتماد بر تراکم ظنون شکل یافته است؛ و در مباحث فقهی نیز همه فقها حصول علم از اخبار کثیر در خبر متواتر را می‌پذیرند، و بنا به تصریح تعداد بسیاری از فقها، این حصول علم از اخبار ظنی، مبتنی بر همان اصل تراکم ظنون است. عبارات فقهای بزرگ شیعه که در این نوشتار، نقل گردید نیز شاهدهی بر همین مدعاست.

ج. در بررسی اسناد حدیث، علاوه بر پذیرش دقت‌های مکتب ریاضی، لازم است که اگر چند قرینه دال بر وثاقت یا ضعف یک راوی بودند که هیچ‌کدام به صورت منفرد و به تنهایی، همه شرایط حجیت و اعتماد را نداشتند، لازم است تا محقق رجالی وارد مرحله بعد شده و به مجموع ظنون در کنار یکدیگر نگاه کند و بررسی کند که آیا از تراکم ظنون حاصل از قراین مذکور، اطمینان نوعی یا یقین به وثاقت یا ضعف راوی پیدا می‌شود یا خیر؛ و اگر اطمینان نوعی حاصل شد، حجت و مورد اعتماد خواهد بود.

د. در مجموع، بررسی‌های فقهی و رجالی نیازمند نوعی بازنگری و توجه به رویکرد سیستمی و کل‌نگرانه است. البته این سخن هرگز بدین معنا نیست که رویکرد جزئی و مبتنی بر اصول سنتی کنار گذاشته شود؛ بلکه مقصود، وسعت‌بخشی به بررسی‌های فقهی و رجالی، و اهتمام ویژه به نظام‌گرایی در کنار اصول سنتی و جواهری است.

منابع

قرآن کریم.

آشتیانی، محمدحسن. (۱۴۰۳ق). *بحر الفوائد و شرح الفرائد*. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی. اشرفی شاهرودی، مصطفی. (۱۳۹۵ش). *سیر تطور آرای رجالی آیت الله خوئی رحمته الله علیه رهنامه پژوهش (معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه)*، شماره ۲۳ و ۲۴: ۲۹-۲۷.

اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۰۴ق). *الفصول الغرورية فی الاصول الفقهية*. قم: دارالاحیاء العلوم الاسلامی. انصاری، حسن. (۱۳۹۶ش). *بررسی‌های تاریخی در مقالات و نوشته‌های حسن انصاری در حوزه تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام*. سایت کاتبان.

انصاری، مرتضی. (۱۴۳۳ق). *فرائد الاصول*. قم: مجمع فکر الاسلامی.

الظاهری، حامد. (۱۴۲۹ق). *حقیقة التواتر بین مبني المشهور و نظرية الشهيد السيد محمدباقر*

الصدر رحمته الله علیه فقه أهل البيت (عربی)، العدد ۴۹: ۱۴۵-۱۹۰.

- تبریزی، موسی. (۱۳۶۹ش). *اوثق الوسائل*. قم: کتبی نجفی.
- حسینی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۸۵ش). *نتایج الافکار فی الاصول*. قم: نشر آل مرتضی علیه السلام.
- حلی، حسن بن یوسف. (بی تا). *نهایة الوصول الی علم الاصول*. قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
- الحلی، شیخ حسن. (۱۴۳۳ق). *اصول الفقه*. قم: مکتب الفقه و الاصول المختصه.
- خطیبی، علی. (۱۳۹۸ش). *اعتبارسنجی تراکم ظنون در فرایند استنباط*. مجله جستارهای فقهی و اصولی، شماره ۱۶: ۳۴-۷.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۴ش). *کتاب البیع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۷۲ش). *معجم رجال الحدیث*. قم: مرکز نشر الثقافه الاسلامیه.
- _____. (بی تا). *مصباح الفقاهه (المکاسب)*. قم: مکتبه الداوری.
- ربانی، محمدباقر. (۱۴۰۰ش). *ظرفیت‌های مکتب فقهی امام خمینی در تولید فقه اجتماعی*. فقه و اجتهاد. شماره ۱۵: ۱۵۸-۱۳۳.
- رحمان ستایش، محمدکاظم. (۱۳۸۵ش). *آشنایی با کتب رجالی شیعه*. تهران: سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- رحیمیان، سعید. (۱۳۷۴ش). *روش کشف ملاک و نقش آن در تغییر احکام*. *نقد و نظر*، ۲ (۵): ۱۸۲-۲۰۵.
- روحانی، محمدحسین. (بی تا). *منتقى الاصول*. قم: مطبعة أمیر.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۸۸ش). *الوسیط فی اصول الفقه*. قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
- _____. (۱۴۱۴ق). *کلیات فی علم الرجال*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- سبزواری، سید عبدالاعلی. (بی تا). *تهذیب الاصول*. بیروت: مؤسسه المنار.
- صافی اصفهانی، شیخ حسن. (۱۴۱۷ق). *الهدایة فی الاصول*. قم: مؤسسه فرهنگی صاحب‌الامر علیه السلام.
- ضیائی فر، سعید. (۱۳۸۵ش). *پیش‌درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی*. *گفت‌وگو با جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- عاملی، بهاء‌الدین. (۱۴۱۴ق). *مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین مع تعلیقات الخواجویی*. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- عراقی، ضیاء‌الدین. (۱۴۱۷ق). *نهایة الافکار*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علیدوست، ابوالقاسم. (۱۴۳۱ق). *المناهج الرئيسة للبحث فی المعرفة الدینیة*. *المنهاج*، العدد ۵۹: ۴۴۱-۴۷۰.
- _____. (۱۳۹۹). *مقیاسه روش اجتهادی صاحب جواهر و محقق خوئی*. *مجله جستارهای فقهی و اصولی*، شماره ۱۹: ۱۶۷-۱۳۷.
- عندلیب همدانی، محمد، و ستوده، حمید. (۱۳۹۱). *مذاق شریعت: جستاری در اعتبارسنجی و کارآمدی فقه اهل بیت علیهم السلام*، شماره ۷۰ و ۷۱: ۱۰۶-۱۴۱.

- فتاحی‌زاده، فتحیه. (۱۳۹۵ش). روش آیت‌الله خوئی در تعامل با اصول اولیهٔ رجالی. مجلهٔ رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث. شمارهٔ ۹۷: ۱۱۹-۱۴۲.
- فقهی‌زاده، عبدالهادی. (۱۳۹۸ش). مبانی رجالی ویژهٔ آیت‌الله خوئی در معجم رجال‌الحدیث. مجلهٔ علوم قرآن و حدیث، شمارهٔ ۱۰۳: ۱۷۳-۱۹۱.
- القدسسی، احمد. (بی‌تا). *انوار الاصول*. قم: مدرسهٔ الامام علی بن ابی‌طالب (ع).
الکلباسی، ابوالمعالی. (بی‌تا). *رسالة فی حجية الظن*. بی‌جا: بی‌نا.
- مبلغی، احمد. (۱۳۷۹ش). تحریری نو از نظریهٔ شهرت در اصول متلقات آیت‌الله بروجردی. *فقه اهمل بیت*، شمارهٔ ۲۳: ۱۴۸-۱۸۳.
- محقق قزوینی، سید علی. (۱۴۲۷ق). *تعلیقه علی معالم الاصول*. قم: مؤسسهٔ النشر الاسلامیه.
- مراغی، میر عبدالفتاح. (۱۴۱۷ق). *العناوین الفقهیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- موسوی، محمداصداق. (۱۳۸۲ش). سازوکار گذر از استقرا در مسئلهٔ معذوریت جاهل. *مجلهٔ رهنمون*، شمارهٔ ۳ و ۴: ۷-۳۴.
- نائینی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). *فوائد الاصول*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

References

The Holy Quran.

- Al-Hali, H. (2011). *Usul al-Feqh*. Qom: Maktab al-Fiqh va Al-Usul al-Mukhtasa. [In Arabic]
- Alidust, A. (2009). *Al-Manahij al-Raisia li al-Bahs fi al-Maarefat Al-Diniyah*. Al-Menhaj No. 59, 441-470. [In Arabic]
- (2019). *Mughayeseye Raveshe Ejtahadi Saheb Javaher va Muhaghegh khuei*. *Jurisprudence and Principles Journal*, No. 19, 137-167. [In Persian] Doi: 10.22034/JRJ.2020.56229.1927
- Alkalbasi, A. (Beta). *Resala fi Hujjiya al-Zann*. Bina. [In Arabic]
- Al-Zaheri, H. (2007). *Haghighat al-Tawtar baina Mabna al-Mashhour*. *Fiqh Ahl al-Bayt* (Arabic), No. 49, 145-190. [In Arabic]
- Ameli, B. (1993). *Mashreq al-Shamsayn va Exir al-Saadatayn*. Mashhad: Islamic Research Council. [In Arabic]
- Andalib Hamdani, M., and Sotoudeh, H. (2012). *Mazaghe shariat: Jastari dar Etebarsanji va Karamadi*. *Fiqhe Ahl al-Bayt*, No. 70 and 71, 106-141. [In Persian]
- Ansari, H. (2016). *Barrasihaye Tarikhi dar Maghalat va Neveshtehaye Hassan Ansari dar Huzeheye Tarikh va Farhange Iran and Islam*. Kateban's site. [In Persian]
- Ansari, M. (2011). *Faraid al-Asul*. Qom: Majma al-Fikr al-Islami. [In Arabic]
- Ashrafi Shahrudi, M. (2016). *Seyre Tatavure Araye Rejali Ayatullah Khuei's*. *Rahnameh pajouhesh*, Vol. 23 and 24, 27-29. [In Persian]
- Ashtiani, M. (1982). *Bahr al-Favaed va sharh al-Faraed*. Qom: Ayatullah Marashi Najafi Library. [In Arabic]
- Esfahani, M. (1983). *Al-Fusul al-Gharwiyyah fi al-Usul al-Fiqhiyyah*. Qom: Dar Al-Ahiya Uluum al-Islami. [In Arabic]

- Faghizadeh, A. (2018). Mabani Rejalie vizhe Ayatullah Khuei dar Mujame Rijal al-Hadith. Journal of Qur'anic and Hadith Sciences, No. 103, 191-173. [In Persian] Doi: 10.22067/NAQHS.V51I2.68289
- Fatahizadeh, F. (2016). Raveshe Ayatullah Khuei dar Taamul ba Usoule Avaliye Rejali. Journal of Approaches in Quran and Hadith Sciences. No. 97, 119-142. [In Persian] Doi: 10.22067/NAQHS.V48I2.17337
- Hili, H. (Beta). Nahayat al-usul fi Elm al-Usoul. Qom: Al-Imam Al-Sadeq Foundation. [In Arabic]
- Hosseini Shahroudi, M. (2016). Natayej al-Alafkar fi al-asul. Qom: Al-Murtaza Publishing House. [In Arabic]
- Iraqi, Z. (1996). Nahayat al-Afkar. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Khatibi, Ali. (2018). Etebarsanji Tarakume zunoun dar Farayande Estenbat. Jastarhaye Feqhi va Usuli, No. 16, 34-7. [In Persian] Doi: 10.22081/jrj.2019.50822.1405
- Khuei, A. (1993). Mujame Rijal al-Hadith. Qom: Islamic Culture Publishing Center. [In Arabic]
- , Misbah Al-Faqaha (al-Makaseb). Qom: Al-Davari School. [In Arabic]
- Khumeini, R. (2014). Kitab al-Bai. Tehran: Imam Khumeini Editing and Publishing Institute. [In Arabic]
- Maraghi, A. (1996). Al-Anawin al-Fiqhiyyah. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Mousavi, M. (2012). Saz va Kare guzar az Esteghra dar Masalye Maazuriate Jahel. Rahneemoo Magazine, No. 3 and 4, 7-34. [In Persian]
- Muhaqiq Qazvini, A. (2006). Taaligha ala maalem al-Usoul. Qom: Al-Nashar al-Islamiya Foundation. [In Arabic]
- Naini, H. (1996). Favaed al-Asul. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Qudsi, A. (Beta). Anwar al-Usoul. Qom: School of Imam Ali Ebne Abi Taleb . [In Arabic]
- Rabbani, M. (2021). Zarfiathaye Maktabe feqhi Imam Khumeini dar Tulide Feqhe Ejtemaei. Feqh va Ejtehad. No. 15, 133-158. [In Persian]
- Rahimian, S. (1995). Raveshe Kashfe Melak va Naghshe an dar Taghyire Ahkam, Naghd va Nazar. Review and Comment, 2 (5), 182-205. [In Persian]
- Rahmansataish, M. (2016). Ashnaie ba Kutube Rejalie Shia. Tehran: Organization of studies and compilation of humanities books of universities. [In Persian]
- Rouhani, M. (Beta). Muntagha al-Osuul. Qom: Matbaa Amir. [In Arabic]
- Sabzevari, A. (Beta). Tahzib al-Usoul. Beirut: Al Manar Foundation. [In Arabic]
- Safi Isfahani, h. (1996). Al-Hedaya fi al-Usoul. Qom: Cultural Institute of Saheb al-Amr Ajjala Allah Farajah. [In Arabic]
- Subhani, J. (1993). Kuliati fi Elm al-Rejal. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- , (2008). Al-Vasit fi Usoul al-Feqh. Qom: Al-Imam Al-Sadiq Foundation. [In Arabic]
- Tabrizi, M. (1990). Aouthaq al-Wasail Qom: Katbi Najafi. [In Arabic]
- Ziaifar, S. (2016). Pishdaramadi bar Maktabshe nasfi feqhi. Qom: Islamic Science and Culture Research Institute. [In Persian]

"Tajmī' Zunūn" In the Study of Hadith Isnad, and a Critique of the Rijāl School of Muḥaqiq Khūr

Alireza Nowrozi

PhD candidate in theoretical foundations of Islam, Department of Education, School of Education, University of Tehran, Tehran, Iran (corresponding author); norozialireza276@yahoo.com

Ebrahim Safikhani

Associate Professor, Department of Islamic Studies, Farhangian University, Qazvin, Iran; safikhanie@cfu.ac.ir

Received: 07/08/2022

Accepted: 29/10/2022

Introduction

Introduction: Rijāl's science is one of the essential and irreplaceable sciences in order to obtain religious teachings and extract the rulings of Sharia and the general system that governs it. Citation and use of religious texts is dependent on science and ensuring its issuance from the divine sources, which the science of Rijāl is in charge of proving. It is clear that the more we distance ourselves from the era of the issuance of these texts, the more necessary it is to pay, revise and develop the foundations of Rijāl science and the heavier the task on its shoulders will be. The methods of Shia scholars in taḍfīf or tawthīq the hadith transmitters and the criteria for their recognition are different, and it is necessary to investigate the authenticity or inauthenticity of each of the general bases. One of the basic foundations of Rijāl, which was revived and strengthened by the respected Shia jurist, Ayatullah Khuei, is the mathematical and particularist school, which has studied the sources of Rejalism individually. But there are significant knowledge gaps in this method; Including the fact that with this approach, a huge part of the precious narrative heritage of Shia will not be practically usable; because the accuracy in this style makes it impossible to trust the reliability of many people in the chain of documents. This problem has forced many subsequent researchers to find a way out of these problems, although in most cases, they have not been successful. This article aims to provide a reliable solution to overcome the mentioned problems.

Materials and methods

This research has presented a valid approach to overcome these problems by means of conceptual, propositional and systemic analysis methods, as well as

by using logical and rational bases and principles accepted by Imamiyyah jurists.

Description of the method:

Conceptual analysis: In this type of analysis, the concepts related to the research problem that are used in jurisprudential or logical topics are analyzed into their constituent components (of course, if it is a compound concept), and then the compatibility or internal contradiction of that concept is taken into account; For example, the etymological meaning of "certainty" is examined according to the course of evolution, and the meaning that has been determined from the past, as well as its relationship with its literal meaning. With the method of conceptual analysis, the exact limits and gaps of words such as "certainty" are discussed, so that violations and implications are formed around a precisely defined meaning. For example, first of all, it must be determined exactly what is meant by certainty, and what meaning the ancients and later people wanted from it; In the next stage, it will be discussed whether the density of suspicion can be useful for certainty or not.

Propositional analysis: This research uses the method of propositional analysis to analyze propositions such as Muḥaqqiq Khūī's saying that "tajmī' zunūn (combination of doubts) is like the integration of a stone next to a human being" and propositions of this type are analyzed in terms of subject, predicate, relation of predicate to subject, general or partial, whether it is necessary or possible, and so on; and from the analysis of the total proposition, it obtains new results that help in solving the problem. For example, it shows that the researcher's perception of density of suspicion is not correct and this wrong perception is the origin of such a comparison.

Systematic analysis: This method is very important for solving the research problem. In this research, a proposition in an intellectual system is considered and then it is discussed whether the assumed proposition is compatible or incompatible with other propositions in that intellectual system, as well as the ruling spirit of that intellectual system. For example, after "accepting Mutawatirat as one of the six types of certainties", the incompatibility of this basis is shown with the opinion that "the calculation of probabilities and the accumulation of doubt cannot be useful for certainty", because Mutawatirat itself is based on the accumulation of suspicion.

Results and findings

The proposed approach of this essay to overcome the aforementioned Rejaly problems is "tarakum zunūn" or "istidlal anashti". This argumentative method, while praising the accuracy of the mathematical school, has a holistic approach and proves the possibility of obtaining knowledge or ensuring the density of suspicion by aggregating and unifying the suspicions resulting from evidences indicating the reliability or weakness of a

transmitter. In other words, by using this method, the scope of using hadith sources expands, and the limitations of the purely mathematical school are adjusted with this method, and the jurist, in the position of inference using a valid argument, enjoys a wider range of hadith sources. One of the fruits of this logical extension is benefiting more than ever from the enlightened hadiths of Islam to guide and manage various areas and affairs of life.

The aggregation of suspicion has its root in the truth of the human soul, and the suspicion resulting from a matter is united with the single human soul in a scientific form, and with the addition of subsequent forms of suspicion and their union with each other under the aegis of union with the soul, the human mind is perfected in the same proportion. and this scientific development with the addition of the next doubt can reach the point where the soul reaches the stage of certainty and tranquility or even knowledge and certainty.

In addition to the rationality of this reasoning model, it should be noted that the foundation of rational people in their lives has always been formed on the basis of trust in the density of suspicion; And in hadith and jurisprudential discussions, all the jurists accept the acquisition of knowledge from numerous news in frequent news, and according to the clarification of many of them, the acquisition of knowledge from suspected news is based on the same principle of accumulation of suspicion. The expressions of the great Shia jurists quoted in this article are also a proof of this claim.

Conclusion

In the examination of hadith Isnad, in addition to accepting the precisions of the mathematical school, it should be noted that if there were several evidences indicating the reliability or weakness of a transmitter, none of them individually and alone had all the conditions of authenticity and trust, then it is necessary for a religious researcher to enter the next stage and look at the sum of the suspicions together and check whether from the density of suspicions resulting from the mentioned evidences, some kind of certainty or authenticity about the reliability or weakness of the transmitter might be achieved or not; in case some kind of certainty is achieved, it will be reliable and authentic.

In sum, jurisprudential and Rijaly studies require some sort of revision and attention to a systemic and holistic approach. Of course, this does not mean that the partial approach based on traditional principles should be abandoned, but it is intended to expand the jurisprudence and Rejal studies and to pay special attention to systematization along with the traditional and Javaheri principles, in order to build a new Islamic civilization.

Keywords: tajmī' zunūn, Hadith Isnad, Muḥāqiq Khūī, Rijāl School.